

”

این ویژگی‌ها و ظرافت‌های مدیریتی است که به او این امکان را می‌دهد تا در مقابل روند فساد ریشه‌دار در سیستم یاشی و در سخت‌ترین شرایط، یک مجموعه نوپا را به موفقیت برساند



یک مدیر مسلمان را در چارچوب اهداف انقلابی‌اش به موفقیت می‌رساند و آنچه را به زعم دیگران نشدنی است، به واقعیت تبدیل می‌کند، قلب پاک و اخلاص اوست؛ مطلبی که در تیتراژ پایانی فیلم، مهندس ثنایی واقعی (که تا پایان عمر در ایران ماند)، آن را مهم‌ترین ویژگی شهید ستاری می‌داند.

داستان منصور، با ضرباهنگی آرام و پر جزئیات، به دور از سروصدای خط مقدم جنگ و عرصه‌های سیاست پیش می‌رود؛ خصوصیتی که آن را به میدان نبرد کنونی در عرصه پیشرفت بسیار شبیه می‌کند: یک مبارزه طولانی مدت و گاه فرسایشی که زیر پوست هر حرکت واقعی روبه اصلاح و پیشرفتی جریان دارد و خیلی وقت‌ها چون روایت نمی‌شود، پیروزی‌ها و شکست‌هایش هم از دید مردم عادی پنهان می‌ماند.

از منظر همه این خصوصیات است که صحنه پایانی فیلم، همان قدر که شادی‌آفرین و امیدوارکننده است، وجهی نمادین هم پیدا می‌کند: مدیری که خودش را سپر همه فشارها کرده و خط‌شکنی‌ها و دویدن‌ها را انجام داده و هزینه‌های بسیاری را متحمل شده است، نشسته بر ویلچر، در میان همکاران و تکنیسین‌های ایستاده خود، به نتیجه غرورآفرین تلاش جمعی‌شان نگاه می‌کند. این نشستگی تیمسار، دلیل ایستادن آن آدم‌ها و پرواز آذرخش است و ما بیش از هر چیز، برای عبور از صخره‌های سخت تحریم و موانع ساختاری و بعضاً فاسد داخلی، به چنین روحیه و مدیریتی نیاز داریم.

در فیلم منصور، ما شهید ستاری را در حال نماز یا زیارت عاشورا یا توسل و اینها نمی‌بینیم، اما از دل صحنه‌های کاری، به میزان ولایت‌پذیری واقعی‌اش نسبت به امام پی می‌بریم و می‌بینیم که در پس همه این ویژگی‌هایی که بر شمرده‌ایم، آنچه که

